

جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر

## مذهب روشنفکران

احمد صدری / ترجمه: حسن آبنیکی

روزنامه اعتماد ملی - شنبه، ۲ تیر ۱۳۸۶

جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر عنوان کتابی است نوشته دکتر احمد صدری که سال‌ها پیش در دهه ۱۹۹۰ در آمریکا منتشر شد. انتشار این کتاب بازتاب زیادی در محافل علمی و مطبوعاتی آمریکا داشت، به گونه‌ای که انجمن کتابداران آمریکا جایزه بهترین کتاب آکادمیک را در سال ۱۹۹۲ به احمد صدری اهدا کرد. این کتاب اکنون توسط حسن آبنیکی به زبان فارسی ترجمه شده است و به زودی نیز انتشارات کویر آن را وارد بازار می‌کند. آنچه در پی می‌آید، بخشی از این کتاب است که گمان می‌رود برای مخاطبان صفحه اندیشه روزنامه اعتماد ملی جذابیت داشته باشد.

روشنفکران عناصر غیرعقلانی مذهب توده‌ها چون سرمست‌گرایی، اعمال ریاضت‌مدارانه و جادو را کسر شأن می‌پنداشتند. اینکه آیا این نگرش روشنفکران تبدیل به مخالفت فعالانه با بازسازی و عقلانی‌کردن چنین عناصری شده است و یا به تساهل حسابگرانه نسبت به چنین عناصری انجامیده، به تنوعات تمدنی بستگی دارد. با وجود این و به‌طور کلی روشنفکران همیشه مبلغان عقل‌گرایی نظری بوده‌اند. این جنبه از منافع ایده‌الی روشنفکران است، نه منافع مادی محدودتر آنها که ماندگارترین تأثیر را بر رشد اندیشه مذهبی داشته است. گرایش روشنفکران به عقلانیت نظری در مقایسه با عقلانیت عملی قشرهای شهری که به نیازهای عملی معطوف است، بیشتر شناخته می‌شود. اگرچه این دو نوع عقلانیت، هم به‌طور عمومی و هم تاریخی، به یکدیگر مرتبط هستند، اما تأثیرات بسیار مختلفی بر رشد ایده‌های مذهبی داشته‌اند. برای نمونه، قربانی انتخابی میان عرفان آن جهانی یا میل به ظرف خداوند بودن و جست‌وجوی روشنفکران برای فلاح و رستگاری وجود دارد. برعکس، میل زاهدانه این جهانی که به‌عنوان ابزار خداوند در جهان درک می‌شود، در نیازهای عملی قشرهای مدنی طنین‌انداز شده است.

تأثیرات عقلانی‌گری بر اخلاقیات اقتصادی مذاهب جهان عمیق و متنوع بوده است. برای مثال، مذاهب روشنفکرانه هندی به جای هدایت کردن توده‌ها به سوی طرق روشمند زندگی (همچنان که در مذاهب غربی اتفاق افتاد)، از آن چشم پوشیدند و از عدم عقلانیت اقتصادی در مورد انباشت دارایی و مایملک و ارزیابی سرمایه بهره بردند. به‌عنوان یک قاعده، روشنفکران در حوزه مذهب عموماً تلاش کرده‌اند تا تصویر معناداری از جهان به‌دست آورند، دقیقاً به دلیل اینکه آنها جهان را به‌عنوان امری بی‌معنا تجربه کرده‌اند، بدین ترتیب خواسته آنها این بوده است که نظام جهانی در کلیت خود، می‌تواند و به نحوی می‌بایست کیهانی معنادار باشد. این کنکاش که کانون عقلگرایی اصیل مذهبی می‌باشد، دقیقاً به قشرهای روشنفکر مربوط بوده است خلق یک ایزدستان یا معبدی سازمان‌یافته از خدایان، مانند ظهور جادوی عقلانی شده، نشان‌دهنده حضور تفکر سیستماتیک و نهایتاً تلاش فکری برای عقلانیت نظری یا حداقل صوری است. بدین ترتیب، مذاهب روشنفکران در زمانی که قادر به ایجاد یکتاپرستی متعالی نیستند، مایلند تا خدایان آسمانی و اربابان ستارگان که حرکاتشان منظم و ثابت است را به شور و شعف درآورند. روشنفکران طبیعتاً از آن دسته از مذاهب جهانی که ایده خداوند متعالی، قادر مطلق و عالم مطلق را ارائه کنند، استقبال می‌کنند.

ویر مکرراً تاکید کرده است که لازمه پذیرش روشنفکران در مذاهب سامان‌مند، قربانی کردن تعقل است. این امر حکایت از این دارد که شکاکیت عام مشخصه روشنفکران است. ویر این امر را به‌طور بسیار آشکاری اعلام کرد: نقطه‌نظرات شکاکانه برای قشرهای روشنفکر هر دوره امری معمول بوده است. این امر در سنگ‌نوشته‌های یونانی و در عالی‌ترین تولیدات هنرمندانه رنسانس، چون آثار شکسپیر، آشکار است و نیز در فلسفه‌های اروپا، چین و هند و در ایده‌های روشنفکران مدرن.

ما با ذکر کردن بعضی از تمایلات و گرایش‌ها ویژه در مذاهب روشنفکران، هم‌اکنون به نقش روشنفکران در توسعه و رشد مذاهب جهان می‌پردازیم.

## روشنفکران و مذاهب جهان

مجموعه‌ای از ایده‌ها که قرابت انتخابی با نیازهای روشنفکران دارد یا پاسخ‌دهنده آنها است، احتمال دارد که به صورت مذهب روشنفکران ظاهر شود.

چنین رویدادی با درجات مختلف تنها در مذاهب هند و چین تحقق یافته است، لکن هسته اصلی آن را می‌توان در مذاهب غربی نیز یافت. حتی زمانی که مذاهب روشنفکران به‌طور کامل تحقق یافتند (مانند بودیسم باستان)، در تماس با دیگر انواع مذاهب بوده‌اند. تنش‌ها و مصالحه‌هایی که ناشی از این تماس‌ها بوده‌اند، در سراسر جامعه‌شناسی مذهب و بر به تصویر کشیده شده‌اند.

این واقعیت که و بر به مذاهب غربی به‌عنوان مذاهب عوامانه نه روشنفکرانه (مثل مذاهب هندی و تا حدودی چینی) اشاره کرد، بدین معنا نیست که در دیدگاه وی روشنفکران ارتباطی با رشد یهودیت و مسیحیت نداشتند. برعکس، ضدروشنفکری آنها، به مانند جاهای دیگر، معمولاً به روشنفکران مرتبط می‌باشد برای مثال، تمایل به عقلانی‌کردن نظری حوزه مذهب در رشد این مذاهب بدیهی است. سازگاری و انسجام فزاینده‌ای که با آن بت پرستی در عهد عتیق محکوم می‌شود و مونیسم تقویت می‌گردد و نیز بافتار و ساختار بخش‌هایی معین و پس از اسارت آن (یعنی آنچه پس از فتح بخت‌النصر نوشته شده)، نشان‌دهنده اشتیاق شدید دینی برای سازگاری منطقی است که مشخصه فعالیت روشنفکری است. به‌علاوه، تغییر بنیادی یهوه از خدای جنگ یا ارباب باران به صورت حاکم خردمند جهان و نیز اعتقاد به مشیت الهی، نمی‌توانست بدون حضور روشنفکران و علاقه ایده‌آلی آنها به فرایند عقلانی‌شدن فکر و اندیشه تحقق یابد.

اما یهودیت به دلیل حضور قاطعانه پدیده بی‌نظیر پیامبری آن، هرگز تبدیل به مذهب روشنفکران نشد. نبوت یهودی نمونه استقلال حوزه ایده‌ها می‌باشد، زیرا ماهیت آن را نمی‌توان از طریق تحلیل ایدئولوژی‌های روشنفکران یا هر گروه اجتماعی دیگر تبیین کرد. پیامبران با عقلانیت دربارهای سلطنتی (یعنی پیام‌آوران خوشبختی) جنگیدند و به‌طور موفقیت‌آمیزی آنها را نابود کردند و عقلانیت عوامانه روحانیون تحت استیلا درآوردند. این امر مانع انحصاری‌شدن کامل فرهنگ توسط قشرهای روشنفکر شد، امری که در هند اتفاق افتاده بود. همچنین پیامبران یهودی روشنفکری درباری را که می‌توانستند به‌نوعی کیش کنفوسیوسی حامی دولت به وجود بیاورند، در نطفه کشتند.

مسیحیت ضد روشنفکرگرایی، پیامبران یهودی را به نهایت منطقی خود رساند. مسیح به مانند دیگر پیامبران یهودی با روشنفکرگرایی شهری فریسی (فرقه‌هایی متشرع یهودی) برخورد کرد. مسیحیت یک اعلامیه ضدروشنفکری خطاب به غیرروشنفکران یا به فقرای روحی می‌باشد. کلیسای اولیه مسیحیت رویه سرکوب جنبش‌های روشنفکری مستقل، مثل مذهب گنوسی (عرفان‌باوری) را پی‌گرفت. این منازعه از طریق

روشنگران روحانی‌ای دنبال شد که با اعلام دگم‌های مذهبی، سعی کردند عنان گسیختگی روشنفکری ناب را مهار کنند.

همچنین قدرت ضدروشنفکرانه پیامبرانه موفق به پیروزی‌های عظیمی در مهار تمایلات اصلی مذاهب توده‌ای غرب شد. ستایش سرمستانه الهه‌های کشاورزی معروف به «baal» شدیداً توسط عهد قدیم محکوم شده بود. یهودیت و سپس مسیحیت با جادو و سحر با موفقیت قابل ملاحظه‌ای جنگیدند. با وجود این، تاریخ مخالفت یهودیت - مسیحیت با مذهب توده‌ای کاملاً خالی از مصالحه‌ها و سازش‌ها نیست. مثلاً قرائت‌های تعدیل‌شده و معینی از پرستش قدیسن و نیز ستایش نجات‌بخش (مسیحای نجات‌بخش) توسط کلیسای کاتولیک با تساهل پذیرفته شدند.

معدلک، برداشت ضدروشنفکرانه بنیادین مسیحیت بدون تغییر باقی ماند. این عقیده هنوز باقی است که تسلط فکری بر جهان به دوری از خداوند منجر می‌شود، نه به نزدیکی او، زیرا بنا بر عهد جدید کاریزمای ایمان توسط خداوند، بهجای محققان به کودکان و صغیران اعطا شده بود.

مقایسه جالبی با مذاهب غربی در جامعه‌شناسی روشنفکران هند و چین ارائه شده است. علی‌رغم تفاوت‌های موجود در تمدن‌های چینی و هندی، در هر دو گروه منزلتی متشکل از ادبای فرهیخته وجود داشتند که کاریزمایشان متکی بر دانش بود. هر دو گروه عزت نفس یکسانی را در آموزش و عقلگرایی مشابهی را در جنگیدن با عدم عقلانیت مذاهب توده‌ای از خود نشان دادند.

جالب اینجاست که این مذاهب روشنفکرانه موفقیت کمتری از مذاهب به اصطلاح عوامانه در جنگیدن با تمایلات مذهب توده‌ای داشتند. برهمن‌های هندی که ذاتاً مستقل و از نظر تاریخی مقید به کاریزما‌های جادویی هستند، قادر به مبارزه با جادو نبودند. معدلک همانگونه که از روشنفکران انتظار می‌رود، آنها وضعیت‌های مقدس جادویی را عقلانی و پالایش کردند، ممنوع کردن کردارهای خلسه‌انگیزانه و سرمستانه رادیکال شبه‌جادویی و نیز عقلانی و تعدیل کردن عرفان جادوگرانه، نتایج این نفوذ فکری برهمنی هستند. وبر استدلال کرده که به دلیل تنش غیرقابل‌سازشی میان حوزه‌های مذهب و تفکر، همه مذاهب از روشنگران مذهبی تقاضای قربانی کردن عقلانیت را دارند که به مثابه محدود کردن عقلگرایی لگام‌گسیخته آنهاست. با وجود این، آنچه که در هند اتفاق افتاد، بسیار فراتر از این امر بود. در فرایند اصلاح هندوئیسم، روحانیت برهمن، در رقابت با دگراندیشان بودایی و نیز به دلیل منافع مادی بلاواسطه خود، ایزدستان نسبتاً خالی مذهب هندو را با نیمه‌خدایان محلی، الهه‌های کشاورزی و نجات‌بخشان خداگونه پر کردند. پرستش

قدیسین و خداانگاری مرشدان زنده یا مرده نیز به عنوان نجات‌بخشان روز مبادا به هندوئیسم مدرن وارد شدند. با وجود این، عرفان سرمستانه آیین تانترا می‌بایست قبل از دست‌یافتن به جایگاه خود در آیین هندوی متأخر به شدت تعدیل شود.

بدین ترتیب هم اشکال شیوائیست و هم ویشنوئیست، هندوئیسم متأخر، محراب‌های تاریخی هستند که بر روی آنها افراطی‌ترین قربانی‌های عقل اجرا شده است.

همانگونه که مسیحیت تمایلات ضدروشنفکرانه یهودیت را به حد افراط رساند، بودیسم نیز روشنفکرگرایی اصلی مذهب هندو را با نتیجه منطقی خود رسانید. بودیسم منسجم‌ترین آموزه‌های فلاح است که توسط روشنفکرگرایی قشرهای تحصیلکرده هند ایجاد شد. این غیرقابل انعطاف‌ترین آیین روشنفکران هندی را جز این برارنده نبود که اعلام کند نه آزمندی و نه شهوت، بلکه حماقت، منبع همه شرارت‌هاست. لکن بودیسم، با بی‌توجهی نسبت به نیازهای مذهبی توده‌ها، مسابقه اصلی را به هندوئیسم مدرن باخت و تا این مذهب تبدیل به مذهب برای توده‌ها در چین و ژاپن و مذهب توده‌ها در اشکال بودیسم ماهایانای متأخر و آیین لامایی نشد، دوباره نتوانست در صحنه تاریخ ظاهر شود. زمانی که بودیسم نهایتاً در ژاپن به عنوان ذن بودیسم ظهور کرد، ماهیت و سرشت مذهب جنگاوران را به خود گرفته بود. جست‌وجوی روشنفکرانه و جدی آن برای نیروانا، اعتقاد به نابودی مطلق پس از مرگ و نیز پشت پا زدن مغرورانه به جهان و خدایان، مالا به شدت تعدیل، اگر نه فراموش شدند.

در چین هم کنفوسیوس ارتدوکسی و هم تائوئیسم دگراندیشانه، در اصل مذاهب روشنفکران بودند. کنفوسیوس ارتدوکسی نمایانگر عدم علاقه بوروکراتیک به احساسات مذهبی و تائوئیسم دگراندیشانه تجلی فرار از مسوولیت روشنفکران برج عاج‌نشین بودند.

صاحب‌منصبان ارشد کنفوسیوسی، اخلاق درون جهانی غیر روحانیون را پرورش دادند و به توده‌ها اندرز می‌دادند که خودشان را با نظام اجتماعی امپراتوری وفق دهند، نظامی که گفته می‌شد آئینه مستقیم نظام کیهانی است، کنفوسیوسیسم مانند دیگر ایدئولوژی‌هایی که برای مشروع ساختن نظام پاتریمونیال جعل شدند، بر ادب خانوادگی به عنوان فضیلت نهایی تاکید داشت و سعی می‌کرد تا قلمرواش را فراتر از محدودیت‌های خانواده و سازمان‌های طبقاتی گسترش دهد تا رابطه توده‌ها با مقامات دولتی و نهایتاً با امپراتوران را نیز تنظیم نماید. اخلاقیات کنفوسیوسی در حالی که با خصلت‌های معین مذهب توده‌ها، مثل ستایش نیاکان و جادو، مدارا می‌کردند، از فرار از مسوولیت روشنفکرانه بودایی و نیز تائوئیستی متنفر بودند

و گهگاهی با آنها جنگیدند. بایستی ذکر کرد که تائوئیسم نیز مجبور بود به نوعی به مصالحه و سازش با مذهب توده‌ها برسد. این امر شکل عقلانی‌شدن جادو (در هندوئیسم) یا تساهل کاملاً سرد نسبت به آن (در کنفوسیوسیسم) به خود نگرفت، بلکه بیشتر همزیستی زمخت‌وار یا گهگاهی الحاق کامل به آن بود.

توصیف و مشخص‌سازی نسبت‌ها و قرابت‌های انتخابی تیپ‌های ایده‌آلی میان ایده‌های مذهبی و منافع معنوی و مادی در مورد قشر روشنفکران دشوارتر است. این امر به خاطر دو علت عمده است. ابتدا، عقلانی‌شدن اساسی محتوای مذهب توسط نخبگان مذهبی می‌تواند نتایج ایدئولوژیکی غیرقابل انتظاری چون ایدئولوژی‌های ضدروحانی یا ضدروشنفکری ایجاد کند و باعث تقسیم پایگاه‌های قشرهای تحکیم‌یافته روشنفکری شود و اصلاً یا مانع از چنین تحکیماتی، باشد. دوم، شکاف‌های میان گروه‌های روشنفکری در زمان همپیمان‌شدن آنها با دیگر قشرها و طبقات که نادیده‌گرفته می‌شوند، ژرف‌تر می‌شود. به‌علاوه، عدم مشابهت نیازهای مذهبی روشنفکران غیرروحانی با نیازهای مذهبی روشنگران روحانی به ظهور مجدد دگراندیشان و نیز ارتدوکسی‌های جدید ضدروحانی کمک کرده است.